

شبکه معنایی «علی» در گفتمان قرآنی برمبنای نظریه

پیش‌نمونه

کبری راستگو*

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

چکیده

حروف چاره از واژگان چندمعنی و بسیار انعطاف‌پذیر در زبان قرآن به‌شمار می‌آیند و دارای مفاهیم گسترده‌ای هستند. پرواضح است که خداوند از این ویژگی به بهترین وجه برای افشاده مقصود خود کمک گرفته باشد. مسلماً کاربرست نظریه پیش‌نمونه در تحلیل معنی کانونی و معانی شعاعی این حروف می‌تواند شبکه معنایی منسجمی برای هر یک از آن‌ها به‌دست دهد. براین اساس نوشتار حاضر سعی دارد تا با کاربرست نظریه پیش‌گفته و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، معانی گوناگون حرف جر "علی" را در گفتمان قرآنی تبیین، و جهان‌بینی حاکم بر آن‌ها را استخراج نماید. بررسی داده‌های قرآنی براین نکته اذعان دارد که معنی کانونی حرف جر "علی"، «استعلاء» است. این معنی، هسته مرکزی یک شبکه معنایی منسجمی به‌شمار می‌رود که از دوازده معنی شعاعی در دو خوشه معنایی (توافقی و تقابلی) مبتنی بر معنای نخست تشکیل شده است. گفتنی است با استفاده از الگوی شناختی پیش‌نمونه، نیابت "علی" از حروف چاره «مِن»، «فی»، «باء» و «لام» در گفتمان قرآنی مخدوش شد.

کلیدواژه‌ها: شبکه معنایی، نظریه پیش‌نمونه، مقولات شعاعی، "علی"، گفتمان قرآنی

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ به‌عنوان مکتبی که ساخت، یادگیری و استفاده از زبان را بهترین مرجعی می‌داند که می‌توان با استفاده از آن، شناخت انسان را توضیح داد، از جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی برخوردار است. (محرابی‌کالی، ۱۳۹۳: ۱۱)

زبان‌شناسی شناختی مانند سایر زبان‌شناسی‌ها، زبان را به‌عنوان موضوع علم خود

مطالعه می‌کند و سعی در توصیف نظام و نقش زبان دارد. زبان‌شناسان شناختی نظیر لانگاکر، لیکاف، بروگمن، جانسون^۱، در مطالعات خود رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او را مورد بررسی قرار می‌دهند. از نگرش ایشان، تجربه انسان از این جهان اطلاعاتی که از آن دارد، در سرشت زبان او انعکاس می‌یابد. در نتیجه تعابیر و واژگانی که به‌کار می‌برد، ساختار مقوله‌بندی^۲ انسان را نشان می‌دهد. (مختاری و رضایی، ۱۳۹۲: ۷۴) بدین معنی که بشر می‌تواند اشیاء پیرامون خود را به‌نحو رضایت‌بخشی در مقولاتی خاص بر حسب وضع ظاهری آن‌ها طبقه‌بندی کند.

به نظر زبان‌شناسان شناختی، آدمی با توجه به روابط بدنش با محیط پیرامون به مقولات دست می‌یابد. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵-۲۷۷) یعنی می‌تواند شباهت‌های موجود میان اشیاء پیرامون خود را بیابد و آن‌ها را در مجموعه‌هایی جداگانه دسته‌بندی کند. انسان این مجموعه‌ها را با ویژگی‌های خاصی می‌شناسد که در حقیقت اوصاف آن مقولات هستند. در نتیجه معانی مختلف واژگان و نحوه استعمال آن‌ها در ترکیب، تصادفی نیستند بلکه با نظم خاصی پیرامون یک معنی کانونی پراکنده شده‌اند و کاربردهای متفاوت آن‌ها در قالب شبکه معنایی^۳ با مقولات شعاعی^۴ قابل توجیه است.

روشن است هرارتباط زبانی مستلزم ورود به جهانی از سلسله‌مراتب است. وقتی گوینده‌ای جمله‌هایی از زبان خاصی را به‌کار می‌برد، مفاهیمی را با ترتیب و نظام خاصی به‌کار می‌برد. او یقیناً مقوله‌بندی ویژه‌ای از جهان دارد. این سخن درباره متون هم صدق می‌کند و قرآن هم از این نکته مستثنی نیست. به بیان دیگر، اگر ارتباط زبانی مستلزم ورود گوینده به سلسله‌ای از مقولات است، خداوند حکیم نیز در گفتمان قرآنی به سلسله‌مراتبی از مقولات و مفاهیم ورود کرده که در میان این سلسله‌مراتب، سطوح معنایی پایه، ماده خام دیگر مقولات را فراهم آورده است.

براساس آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر، تبیین شبکه معنایی حرف جرّ "علی" براساس نظریه پیش‌نمونه^۵ و پاسخگویی به مسایل ذیل است:

۱. معنی کانونی و معانی شعاعی "علی" در گفتمان قرآنی چیست؟
۲. ارتباط میان معنی کانونی و معانی شعاعی "علی" در قالب یک شبکه معنایی چگونه قابل تبیین است؟

۳. تقابل نگاه سنتی و شناختی به حروف جاره چگونه تبیین می‌شود؟

فرضیه‌های در نظر گرفته شده به شرح زیر است:

- معنی کانونی "علی" همچنان که در منابع سنتی آمده، "استعلاء" است.
- معنی کانونی "استعلاء" هسته مرکزی شبکه معنایی حرف "علی" را تشکیل می‌دهد. دیگر معانی مجزای "علی" با کمک دو خوشه "توافقی و تقابلی" به هسته مرکزی وصل می‌شوند.
- الگوی شبکه معنایی در نگرگاه شناختی، مسأله چندمعنایی حروف در منابع کلاسیک را تایید کرده است اما الگوی پیش‌نمونه بر این نکته تصریح دارد که معانی شعاعی یک حرف باید به گونه‌ای منسجم با معنی مرکزی باشد. طبق این الگو نیابت یک حرف از حرف دیگر به دلیل عدم ارتباط معنایی آن‌ها مردود است.

۲- پیشینه مطالعات

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه شبکه معنایی در قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- پایان‌نامه "حروف جر در قرآن کریم با رویکرد نحوی-بلاغی" از بهنوش اصغری (دانشگاه تربیت مدرس/۱۳۸۸)؛ اصغری در بخش تطبیقی رساله دکتری خود به معانی کاربردی حروف جر و نیابت آن‌ها از یکدیگر پرداخته شده است. همچنان که نویسنده با تخصیص فصل سوم اثر مذکور به بررسی لطایف این حروف در آیات قرآن به زیبایی بر مسأله اصالت تعابیر قرآنی و وجود نکات ظریف نهفته در اختلاف تعبیرهای این کلام آسمانی تصریح می‌کند.

- مقاله "نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژه "دون" در قرآن کریم" کاری مشترک از فاطمه گلی ملک‌آبادی، محمد خاقانی اصفهانی و رضا شکرانی (جستارهای زبانی/۱۳۹۶)، نویسندگان این مقاله با استفاده از اصل روابط همنشینی و جانشینی در معناشناسی ساختاری، به بررسی برابرندهای واژه "دون" در ترجمه‌های فارسی آیات قرآن پرداخته‌اند. در این مقاله معنای پایه این واژه غیریت و فرودستی و معانی تحقیر، جایگزینی، در برابر بودن، اقلیت و... به عنوان معانی نسبی آن در نظر گرفته شده است. در میان این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که به بررسی شبکه معنایی "علی" در گفتمان قرآنی

آن هم با توجه به اصل "پیش‌نمونه" در نظریه زبان‌شناسی شناختی بپردازد، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد تا در پرتو رویکرد شناختی، خوانش تازه‌ای از معانی این حرف در قرآن به دست دهد.

۳- نظریه پیش‌نمونه

بدون توانمندی مقوله‌بندی پدیده‌های جهان خارج، انسان در محیطی آشوب‌گونه سردرگم می‌ماند. اصل مقوله‌بندی یا «توانایی تشخیص شباهت‌های موجود میان اشیاء و تشکیل مجموعه‌ای از افراد با آن‌ها» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵) بر این فرض مبتنی است که انسان دانش خود را از جهان، نه به صورت مقوله‌های گسسته و مشخص بلکه در قالب مقوله‌های همپوشان سازمان‌دهی می‌کند. طبق این اصل، هر مفهومی یک یا چند ویژگی اشیای خارجی را نشان می‌دهد و هر عضوی از اعضای هر مقوله که ویژگی کمتری را نشان دهد، از اعضای دیگر آن کانونی‌تر بوده و در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد. فرآیند مقوله‌بندی از رهگذر وجود پیش‌نمونه‌ها و طرح‌واره‌های تصویری^۷ به شناخت انسان از جهان سامان می‌بخشد و موجب می‌شود که او بتواند پدیده‌ها و پدیدارها را در قالب مقولات طبقه‌بندی کند.

نظریه پیش‌نمونه نخستین بار از سوی روان‌شناس شناختی مشهور، راش، و همکارانش به هنگام تحلیل تحقیقات تجربی درباره چگونگی تشکیل مفاهیم مطرح شد.

در معنی‌شناسی زبانی، پیش‌نمونه‌ها یا الگوهای اولیه مواردی هستند که مردم غالباً در کاربردهای عملی به آن‌ها اشاره می‌کنند. آن‌ها نمونه‌های برجسته‌ای هستند که وقتی واژه‌ای به کار می‌رود، به ذهن متبادر می‌شوند و یا بنا به گفته لانگاکر (Langacker, 1997:31)، پیش‌نمونه‌ها، نمونه‌ای از یک مقوله هستند که دیگر عناصر آن مقوله، برحسب شباهتشان به نمونه اصلی (پیش‌نمونه) مربوط می‌شوند. لیو^۸ و همکاران نیز (۲۰۰۹: ۴۲) پیش‌نمونه‌ها را، معانی مرکزی یا مرکزی‌ترین اعضای یک خانواده مفهومی می‌دانند که بیشترین ویژگی‌های مشترک اعضای یک مقوله خاص و کمترین خصیصه‌های مشترک با دیگر مقوله‌ها را دارند. در این مورد می‌توان مقوله "میوه" را در نظر گرفت. "میوه"، از مفهومی برخوردار است که انسان غالباً مولفه‌های "بخش دانه‌دار شیرین و آبدار و خوراکی گیاهی درخت" را برایش قایل

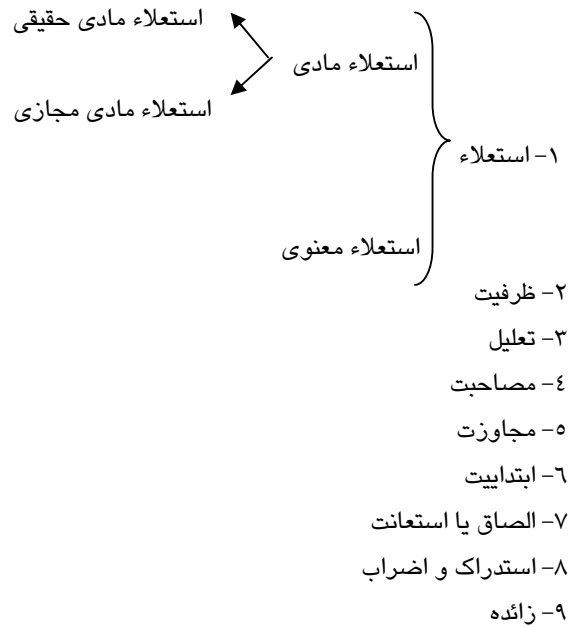
است؛ به مجموع این خصیصه‌ها، پیش‌نمونه "میوه" گفته می‌شود. بنابراین مفاهیمی مانند "سیب"، "توت‌فرنگی"، "موز" یا "لیمو" برحسب خصیصه‌هایشان به پیش‌نمونه "میوه" نزدیک‌ترند و میوه‌هایی که مفهومشان با الفاظی نظیر "نارگیل"، "پسته"، "نخودفرنگی"، "زیتون" و... به ذهن تبادر می‌کنند، براساس اصل شعاعیت، از این پیش‌نمونه دورترند. (ر.ک: گیررتس، ۱۳۹۳: ۳۸۸-۳۹۳) ادعای اصلی شعاعیت معنی این است که معنی یک واژه چیزی ثابت و انعطاف‌ناپذیر نیست که هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نداشته باشد. بلکه درپرتو این اصل، معنایی کانونی/پیش‌نمونی برای مقوله‌ها مثل مقوله "میوه" فرض می‌شود. و سپس آن معنی در بافت‌های گوناگون جرح و تعدیل خاصی پیدا می‌کند و اعضای دیگری با مقوله خاص ارتباط می‌یابند. بنابراین، طبق اصل شعاعیت، عضو بودن، درجه‌بردار است و برخی اعضای یک مقوله نسبت به دیگر اعضا مرکزیت دارند. (شریفی، ۱۳۸۸: ۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۱۵)

اما عناصر مرتبط به مقوله "میوه" در موارد فوق‌الذکر محدود نمی‌شود بلکه این مقوله از معانی دیگری نیز برخوردار است که به‌صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی گسترش یافته است. چنین معناهایی حاصل توسعه‌های مجازی و طرح‌واره‌های تصویری‌اند. مثلاً، در عبارت‌هایی مانند the fruits of his labour [= حاصل کارش]، یا his work bore fruit [= کارش به ثمر نشست] مقوله "میوه" که در معنی "نتیجه" یا حاصل یک فعالیت است، برحسب نوعی پیوند استعاری به حوزه انتزاعی "نتیجه عمل" نیز بسط یافته است. و این بدین معناست که در یک مجموعه دایره‌وار، واحدهای مجموعه صرفاً در این ارتباط با یکدیگر قرار نمی‌گیرند که برخی در مرکز این دایره‌ها واقع شوند و برخی دیگر بر روی شعاع‌های دورتر از مرکز؛ بلکه این رابطه برحسب مجموعه‌ای از سازوکارهای تعمیم معنایی نیز امکان طرح می‌یابد. این سازوکارها، همان تشابه یا استعاره، مجاز و اساساً همان سازوکارهایی هستند که در تغییر معنی دخالت دارند. (گیررتس، ۱۳۹۳: ۶۱۵) افزون بر این، در عبارتی نظیر the fruits of the womb [= میوه زهدان] مقوله "میوه" با استفاده از طرح‌واره تصویری وجودی "زهدان، درخت است" به معنی "زاده ذریه" به‌کار رفته است. هیچ‌کدام از مفاهیم مذکور به‌صورت مستقل وجود ندارند اما از طریق طرح‌واره‌های تصویری، مقولات شعاعی و توسعه‌های مجازی با همان مفهوم اصلی یا با یکدیگر در

ارتباطند. بنابراین در تبیین و تعیین شبکه معنایی هر مقوله، اهتمام به مفاهیمی مانند طرح‌واره‌ها، مقوله‌های شعاعی و توسعه‌های مجازی امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

۴- تحلیل معنایی مقوله «علی» در نگرگاه سنتی

نگرگاه شناختی، با استفاده از نظریه شبکه معنایی و پیش‌نمونه که ذیل موضوع مقوله‌بندی مطرح است، می‌تواند تغییر معنایی و چگونگی توسعه‌های معنایی یک واژه را در قالب الگویی نظام‌مند تحلیل کند. بنابراین، به‌منظور تبیین راهکار این رویکرد در مقوله‌بندی معانی حرف جر «علی»، بررسی معانی این حرف در نوشتگان کلاسیک اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در «مغنی اللیب» (۱۳۷۸: ج ۱/ ۱۹۰-۱۹۵) و «الجنی الدانی فی حروف المعانی» (۱۹۹۲: ۴۷۰-۴۸۰)، برای کاربردهای مختلف حرف جر «علی» نه مفهوم متفاوت ارائه شده است که از این قرارند:



۵- تحلیل شناختی "علی" بر مبنای نظریهٔ پیش‌نمونه

نگرگاه شناختی با کاربست الگوی پیش‌نمونه یکی معنی کانونی برای واژهٔ مفروض لحاظ می‌کند و سپس در جهت ارائهٔ شبکهٔ معنایی مرتبط و مبتنی بر معنای نخست می‌کوشد. حال آنکه در نگرگاه سنتی، میان معانی مذکور برای یک واژه با معنای اولیهٔ آن انسجام و ارتباطی یافت نمی‌شود.

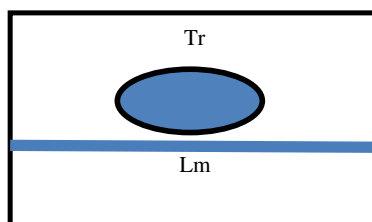
۵-۱ بررسی ساختار معنایی مقولهٔ "علی" در قالب طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری یک بازنمود انتزاعی از پیکربندی فضایی-فیزیکی جهان واقع است که آدمی در ذهن آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. از نظر اولیت تاریخی در مورد "علی" معنایی که پیش از نزول قرآن برای این حرف کاربرد داشته، معنای "استعلاء" است. در شعر عرب آمده است:

وَتَسَاقَى الْقَوْمُ كَأَسَا مَرَّةً وَعَلَى الْخَيْلِ رِمَاسَاءٌ كَالشَّقِيرِ

یعنی سواران جام تلخی را به یکدیگر نوشاندند در حالیکه بر پشت اسب‌ها خون‌هایی به‌سرخ‌ی شقایق نعمان جاری بود. (دیوان طرفه‌بن العبد، ص ۳۸) همچنین کاربردهای این حرف در زبان عرب و در زبان قرآن نشان می‌دهد که "علی" هم در معانی مادی به‌کار رفته است و هم در معانی غیرمادی که وضوح، برجستگی و اولیت معنایی در موضوع پیش‌نمونه، برای معانی مادی است و معانی غیرمادی از آن گسترش می‌یابد.

براین اساس طرح‌وارهٔ تصویری مرتبط با این معنی، دارای مسیریپیمایی^۱ است که یک شیء مادی است و درست روی یک مرز نما^۱ی فیزیکی که در تماس با آن است، قرار می‌گیرد. این طرح‌واره به‌صورت زیر نشان داده می‌شود:



شکل (۱): طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ "علی"

آیات قرآنی (۱) تا (۴) نمونه‌هایی از انطباق حرف جر "علی" و مجرور آن با طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای در شکل (۱) می‌باشند.

(۱) (ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا)؛ (بقره/۲۶۰)

(۲) (فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ)؛ (بقره/۲۶۴)

(۳) (أُمٌّ مِّنْ أَسْسِ بُنْيَانَهُ عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَا)؛ (توبه/۱۰۹)

(۴) (وَجَاؤُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ)؛ (یوسف/۱۸)

در این آیات واژگان "جزء، تراب، بنیان، دم، قمیص" به ترتیب مسیریما هستند که به درستی بر روی مرزنامه‌های "جبل، ه-صفوان، شفا، قمیص" قرار می‌گیرند. این آیات پیش‌نمونه معنای "علی" را نشان می‌دهند.

با توجه به فیزیکی یا انتزاعی بودن مسیریما، یا مرزما و یا هر دو، نیز براساس تغییر جهات آن‌ها در فضا، علاوه بر طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای مقوله "علی"، پنج طرح‌واره مرتبط دیگر برای این حرف می‌توان متصور شد. مثلاً، گاهی طرح‌واره با حفظ همه ویژگی‌های پیکره‌ای، در فضا تغییر جهت می‌دهد. آیات (۵) و (۶) و (۷) براین تغییر جهت دلالت دارند.

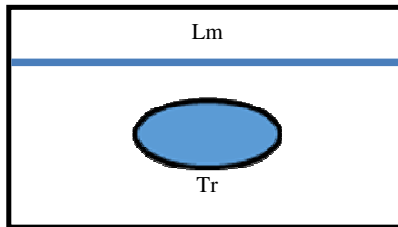
(۵) (أَوَّ كَالَّذِي مَرَّ عَلٰی قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰی عُرُوشِهَا)؛ (بقره/۲۵۹)

(۶) (مُتَّكِبِينَ عَلٰی رُفُوفٍ خُضِرٍ)؛ (رحمن/۷۶)

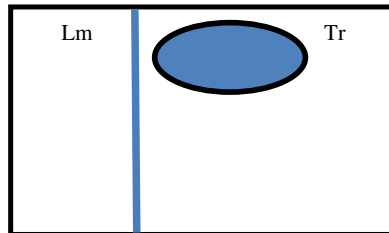
(۷) (سَنَسِيْمُهُ عَلٰی الْحُرُطُومِ)؛ (قلم/۱۶)

در آیه (۵)، مسیریما "عروش" زیر مرزما "حیطان" به قرینه، قرار گرفته است. کاربرد چنین ساختار معنایی در بافت آیه پیش‌گفته از این‌رو پذیرفتنی است که در ترسیم صحنه ویرانی آن دیار معنای مبالغه‌آمیزی را به دست می‌دهد؛ در عالم واقع، دیوار همواره نقش تکیه‌گاه و نگهدارنده سقف را ایفا می‌کند؛ نقشی که در معنای پیش‌نمونه حرف "علی" مولفه‌ای حیاتی است. اما وقتی تکیه‌گاه بر تکیه‌دهنده خود آوار شود، می‌توان شدت آن حادثه و ویرانی‌اش را تصور کرد.

در دو آیه بعدی (۶) و (۷)، مرزما از حالت افقی در طرح‌واره پیش‌نمونه (شکل ۱) به حالت عمودی تغییر جهت داده و در تماس با مسیریما است. ساختار معنایی آیه (۵) در شکل (۲) - ۱) و نمای فضایی دو آیه (۶) و (۷) در شکل (۲-۲) قابل مشاهده است.



شکل (۱-۲): طرح‌واره تصویری معنی پیش‌نمونه "علی" با چرخش



شکل (۲-۲)

ساختار معنایی واژه "علی" در آیات پیش‌گفته، بیانگر حالت فیزیکی هریک از مسیرپیما و مرزنا در جهات مختلف بود. اما گاهی مسیرپیما و مرزنا می‌توانند تغییر حالت دهند و انتزاعی باشند. از این‌رو اندکی از معنای پیش‌نمونه‌ای فاصله خواهند داشت. این فرایند در آیات زیر قابل ملاحظه است.

(۸) (فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلِيَ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ): (مائده/۹۲)

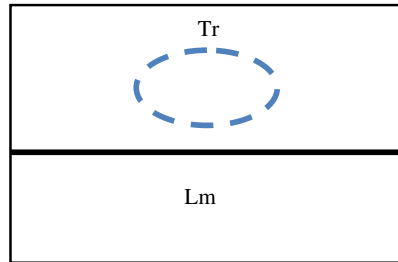
(۹) (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ): (حشر/۲۱)

(۱۰) (لَا تَتَّبِعُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ): (منافقون/۷)

در این آیات، مسیرپیما "بلاغ، مفاهیم قرآن (به‌قرینه)، انفاق" اموری انتزاعی و مرزنا "رسول، جبل، من" فیزیکی هستند. گفتنی است در دو آیه (۸) و (۹) مفاهیم انتزاعی "بلاغ" و "قرآن" براساس یک تجربه عینی ملموس مفهوم‌سازی و با استفاده از الگوی استعاره مفهومی «بلاغ/قرآن، شیء سترگ و عظیمی است» قابل درک شده‌اند. اما در توضیح مفهوم

انتزاعی آیه (۱۰)، باید گفت گرچه بدنه معنایی این حرف، از لحاظ بعدمندی یا جهت‌مندی متمم خود با آن، همانند دو آیه ۸ و ۹ به‌عنوان یک سطح رفتار می‌کند (لیبر، ۲۰۰۴: ۱۰۵) اما مفاهیم برداشت‌شده یا رابطه میان این حرف و متمم آن، متفاوت است. متمم "علی" در آیه مورد بحث "من"، مومنان فقیری‌اند که همواره دور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفته‌اند و به‌دلیل فقر و ناداری، انسان‌هایی ضعیف و نیازمند به‌شمار می‌آیند لذا قرآن کریم برای تبیین مفهوم انفاق از سمت منافقان توانگر نسبت به مومنان تنگدست، حرف جر "علی" را به‌کار می‌برد.^{۱۲}

درجه‌بندی بالا و پایین به‌واقع تجربیات جسمی‌شده انسان است که به‌باور جانسون، باعث به وجود آمدن طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی بشر می‌شود. یکی از این تجربه‌ها به قامت مستقیم و عمودی انسان برمی‌گردد. این ویژگی باعث به وجود آمدن طرح‌واره بالا و پایین^{۱۳} می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۹) بنابراین بازنمایی استعاری مفاهیم قدرت و ضعف با طرح‌واره‌های بالا و پایین اتفاقی نیست، بلکه براساس تجربه‌های فیزیکی آدمی شکل گرفته است. انتزاعی بودن مسیریما در آیات پیش‌گفته، در طرح‌واره شماره (۳) به‌صورت خط‌چین نمایش داده شده است.



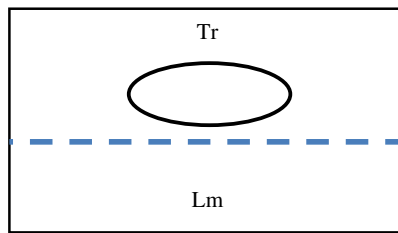
شکل (۳): طرح‌واره تصویری "علی" با مسیریمای انتزاعی

در نقطه مقابل آیات فوق، دو آیه زیر قرار دارد که در آن‌ها مسیریما فیزیکی و مرزما انتزاعی است.

(۱۱) (یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلٰی شَيْءٍ)؛ (مائده/۶۸)

(۱۲) (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلٰی التَّقْوٰی مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ)؛ (توبه/۱۰۸)

در آیه (۱۱) و (۱۲) مرز نما "شیء" و "تقوی" دو مفهوم انتزاعی اند که به عنوان یک سطح در نظر گرفته شده‌اند. منظور از شیء در آیه (۱۱) می‌تواند هرگونه مفهوم انتزاعی مانند: اعتبار، ارزش، اهمیت، بینش، شعور، آیین درست و... باشد؛ بنابراین خداوند با استفاده از تجربه عینی بلندی مادی مکانی، مفهوم کنایی بی‌ثباتی اهل کتاب را در تعبیر «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» رمزگذاری می‌کند. چه اغلب آن‌ها با توجه به عبارت "حَتَّى تَقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ" صرفاً نام اهل کتاب را بر خود حمل می‌کردند بی‌آنکه احکام آیینشان را در عمل پیاده سازند.^{۱۴}



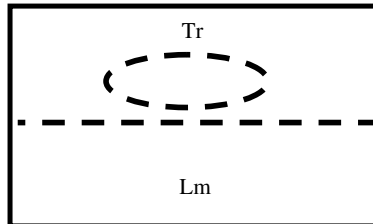
شکل (۴): طرح‌واره "علی" با مرز نمای انتزاعی

گفتنی است گاهی روند انتزاعی شدن مسیریما و مرز نما در ارتباط مستقیم با سازوکارهای شناختی مانند استعاره و مجاز روی می‌دهد. درک این سطح از انتزاعی‌شدگی، در آیات زیر و طرح‌واره مرتبط با آن‌ها بهتر امکان‌پذیر است.

(۱۳) (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛ (صف/۹)

(۱۴) (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ)؛ (فتح/۲۶)

در آیه (۱۳)، مسیریما "دین الحق" و مرز نما "الدین" هر دو انتزاعی هستند و به کمک ابراستعاره جهتی (خوب بالا است) شکل گرفته است. در موقعیت غلبه و استیلا معمولاً نیروی غالب در جهت بالا مفهوم‌سازی می‌شود که بر نیروی مغلوب احاطه و تفوق دارد. همان‌طور که در آیه (۱۴)، مسیریما "سکینه" و مرز نما "رسول" (در مفهوم مجازی قلب الرسول و کل وجوده) انتزاعی هستند. بنابراین، با استفاده از فرآیند استعاره و مجاز شناختی، می‌توان مفاهیم متافیزیکی را مفهوم‌سازی کرد.



شکل (۵): طرح‌واره «علی» با مسیریما و مرزهای انتزاعی

۲-۵ بررسی معانی شعاعی مقوله «علی» در قرآن

معانی شعاعی پیرامون معنی پیش‌نمونه‌ای، شبکه معنایی واژه «علی» را تشکیل می‌دهند. این معانی هم می‌توانند نتیجه یکسری سازوکارهای شناختی مانند تغییرات طرح‌واره‌ای، بسط‌های مجازی و... باشند.

۱-۲-۵ معنی مراصدت و مداومت

یکی از کاربردهای حرف جر «علی»، بیان نظارت چیزی و مداومت بر آن است. با توجه به تجربیات بشر از عالم واقع، وقتی چیزی بر بالای دیگری قرار گیرد، به‌نحو مطلوب‌تری می‌تواند آن‌را نظارت نماید.

(۱۵) (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا): (قصص/۱۵)

این آیه، آغاز فصل دوم از داستان موسی^(ع) است. گفته شده وقتی آن حضرت به حد بلوغ رسید، بر اثر مخالفت‌هایی که با فرعون و دستگاه او داشت، محکوم به تبعید از مصر می‌شود. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ج ۴/۲۳۷) براین اساس، لازم بود آن حضرت برای ورود به شهر کاملاً جانب احتیاط را رعایت کند. لذا، بخشی از معنی «علی» در این آیه، «انتظار چیزی را کشیدن» و «آگاهی» است که جنبه غیرمکانی آن‌را می‌رساند و بی‌شک انتظار آن حضرت در طول یک بازه زمانی رخ داده؛ از این‌رو، در این مورد «انتظار» با «مداومت» همراه است.

(۱۶) (وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْءًا عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ...): (هود/۳۸)

کاربست حرف جر «علی» و وجود معنی مراصدت و آگاهی همراه با تحقیر در این مورد

از طریق همنشینی آن با فعل "سَخَرُوا" و مقایسه آن با آیه ۳۰ سوره مطففین: (وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ) بهتر قابل توجیه است. در آیه اول، قوم نوح^(ع) وقوع عذاب را امری ناممکن می دانستند و ساخت کشتی را کاری عبث و بی فایده! لذا در تمام مدت ساخت کشتی، آگاهانه و به قصد تحقیر کار حضرت نوح^(ع)، بر او وارد می شدند و به صراحت آن جناب را مورد تمسخر قرار می دادند. روشن است نوح^(ع) نیز متوجه تردد و تمسخر اشراف قومش بود لذا آن ها به راحتی نزد آن حضرت می آمدند و او را مسخره می کردند. بنابراین فعل مسخره در بافتی به کار گرفته می شود که فرد مسخره کننده و مسخره شونده هردو آگاه باشند، از این رو خداوند در آیه ۱۱ سوره حجرات می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ...) اما "مرَب" می تواند اتفاقی صورت بگیرد و شخصی که بر او عبور شده، متوجه گذرنده و رفتار او نباشد. از این رو در آیه دوم، فعل "غمز" به کار رفته است نه "سخره"؛ زیرا استفاده از اشارات چشم و ابرو به منظور تمسخر دیگران، اساساً زمانی اتفاق می افتد که دیگری متوجه رفتار فرد مسخره کننده نباشد. یعنی اگر مومنان متوجه عبور مشرکان بودند و نسبت به رفتار آن ها آگاه بودند، دیگر کاربرد فعل "غمز" جایز نبود بلکه باید فعل "سخره" استعمال می شد.

۵-۲-۲ معنی مسوولیت

در طرح واره تصویر معنی پیش نمونه ای "علی"، نشان داده شد که مسیریما بر روی مرزنا قرار دارد. و به واقع، مرزنا به عنوان تکیه گاهی برای مسیریما، وزن آن را تحمل می کند. بر این اساس، با استفاده از بسط استعاری می توان این مفهوم را برای عهده دار شدن مسوولیت به کار برد.

(۱۷) (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...): (هود/۶)

جنبه غیر مکانی "علی" در این آیه، معنی "مسوولیت و التزام" است؛ بدین معنی که رزق همه جنبندگان بر عهده خداوند است و او همواره ضامن آن است. این معنی در آیات ذیل هم به کار رفته است.

(۱۸) (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ): (بقره/۲۲۸)

(۱۹) (...وَعَلَى الْمُؤْتَدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ): (بقره/۲۳۳)

۵-۲-۳ معنی ارجحیت

درعالم واقع، وقتی چیزی نسبت به دیگری از نظر فیزیکی بالاتر قرار می‌گیرد، می‌تواند نسبت به آن برتری داشته باشد. این الگوی تجربی دربارهٔ حرف "علی" نیز تعمیم یافته و اجازه داده است که این حرف در ساخت‌های زبانی مرتبط با برتری و تقدم به‌کار رود.

(۲۰) (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)؛ (انسان/۸)

در آیه مذکور، مسیریما (اطعام کردن) بر روی مرزما (علاقه شدید به طعام) قرار گرفته است و هر دو انتزاعی هستند. قرآن کریم با قرار دادن "اطعام" بر روی "علاقه به طعام" معنی شعاعی ارجحیت را به خواننده انتقال می‌دهد. بدین نحو که نیکوکاران در عین اشتیاق و نیازمندی به طعام، اطعام محتاجان را بر نیاز خود برتری می‌دهند و طعامشان را انفاق می‌کنند. به بیان دیگر، خدمت به خلق را بر شهوت‌ها و غرایز طبیعی خود مقدم می‌دارند. پرمسلم است که ایثارگری ابرار جز با کار بست حرف "علی" ادراک نمی‌شد.

(۲۱) (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)؛

(نحل/۱۰۷)

این آیه شریفه علت حلول خشم خدا بر کافران را بیان نموده است: اینکه ایشان حیات دنیا را که حیاتی مادی است و جز اشتغال به مشتهیات نفس نتیجه دیگری ندارد، بر حیات آخرت که دائمی و اصولاً غایت و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است ترجیح دادند، و آن را به جای این اختیار نمودند. به بیان دیگر اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند، و به کلی از آخرت بریده و بدان کفر ورزیدند، و خدا هم مردم کافرپیشه را هدایت نمی‌کند، و چون خدا هدایتشان نکرد از راه سعادت و بهشت و رضوان گمراه گشته در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند.

(طباطبایی، ۱۴۱۶: ج ۱۲/۵۱۰)

ابن عاشور (۱۹۸۴: ۲۹۶/۱۴) ذیل تفسیر این آیه به قاعدهٔ تضمین موجود در فعل "استحبوا" اشاره می‌کند و علت کاربرد حرف جر "علی" با این فعل را، وجود معنی "فضلوا" می‌داند. گرچه کاربرد این حرف، خواه با فعل استحبوا و خواه با فعل فضلوا، تفسیر مکانی ندارد بلکه در این مورد جنبهٔ غیرمکانی برای معنی درکار است؛ در این آیه نیز بخشی از معنی "علی"، ارجحیت است. بدین نحو که کافران آنچه را مرجوح بوده است بر آنچه راجح می‌باشد، مقدم داشته‌اند.

با تامل در آیات قرآن می‌توان ادعا داشت بنیادی‌ترین طرحواره تصویری در زبان قرآن، طرحواره «خدا بالا است» به‌شمار می‌آید. این نکته نظام‌مندی خاص استعاره‌های جهتی راجع به خدا را در قرآن نشان می‌دهد، بدین معنی که به‌طور کلی تمامی استعاره‌های جهتی که با خدا ارتباط دارند، به‌گونه‌ای برای طرحواره استوار شده‌اند. لذا موقعیت آخرت در مقایسه با دنیا به‌گواه آیه (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ)^{۱۵} یا آیه (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى)^{۱۶} و دیگر آیات، در مقامی فراتر از دنیا لحاظ شده است.

۴-۲-۵ معنی احاطه وشمولیت

درعالم واقع، وقتی چیزی از نظر فیزیکی نسبت به دیگری بالاتر قرار می‌گیرد، گاهی می‌تواند نسبت به آن احاطه کامل داشته باشد. به بیان دیگر دراین مورد برای حرف "علی"، جنبه غیرمکانی درکار خواهد بود؛ یعنی بخشی از معنی "علی"، "احاطه وشمولیت" است.

(۲۲) (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ... وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ

خَلَفُوا... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا...؛ (توبه/۱۱۷-۱۱۸)

این آیات از جنگ تبوک و اتفاقات مختلفی که پیرامون آن به‌وقوع پیوست، سخن می‌گوید. در آیه نخست به احاطه وشمول رحمت بی‌پایان خداوند نسبت به پیامبر، مهاجرین و انصار در لحظات حساس جنگ اشاره دارد؛ مهاجرین و انصار در آن شرایط بحرانی از رسول‌خدا پیروی کردند از این‌رو، رحمت الهی شامل حالشان شد. شمول رحمت خداوند هنگامی اتفاق افتاد که گروهی از مسلمانان بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتی‌ها نزدیک بود از مسیر حق بازگردند و از جنگ کناره بگیرند. البته خداوند متعال نه تنها این گروه عظیم را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد، بلکه آن سه نفر را که از شرکت در جنگ تخلف ورزیده بودند و جنگجویان آن‌ها را پشت‌سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۸/۱۷۰-۱۷۱)

طبق تحلیل مولفه‌ای فعل "تاب"، اصلی‌ترین مولفه معنایی این واژه [+بازگشت] و [+مسیر] و [+مکان] است. از این‌رو این فعل می‌تواند با حروف اضافه‌ای به‌کار رود که نشانگر وجود خط‌سیرند مانند، از، به، و هم مکانی‌اند مانند، روی؛

(فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ) (مائده/۳۹)

(وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ) (هود/۳)

(فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) (مجادله/۱۳)

در مفهوم‌سازی بازگشت خداوند بر روی بندگان به لطف و رحمت، جهت بالا لحاظ می‌شود؛ یعنی بازگشت خداوند و مغفرت او از بالا موردنظر قرار می‌گیرد که بر بندگان تفوق و احاطه دارد. متناسب با این موقعیت هم حرف جر "علی" استعمال می‌شود. در مقابل این موقعیتی قرار دارد که در آن بنده به سوی خداوند بازگشت می‌کند. در این مورد معنای تفوق و احاطه وجود ندارد و فعل "تاب" گرچه همچنان یک کنش پویاست نه ایستا؛ زیرا عملی انجام می‌گیرد اما چون آغاز خطسیر این کنش از پایین به بالاست، حرف "إلی" برای آن در نظر گرفته می‌شود.

(۲۳) (...وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ...؛

(آل عمران/۱۷۹)

در ابتدای این آیه، از جاری بودن سنت ابتلا در میان همه انسان‌ها به منظور تکمیل نفوس و رساندن هرنفسی به‌غایت خویش، سخن به‌میان آمده است. و در دفع توهم اینکه چرا خداوند انسان‌ها را به واسطه علم غیب از اسرار درون یکدیگر آگاه نکرده تا خوب از بد شناخته شود، در بخش دوم آیه می‌گوید که خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را فقط در اختیار پیامبران خود خواهد گذاشت.

ذیل ریشه "طلع" آمده است: "طَلَعَ فلانٌ"، فلانی ظاهر گشت؛ و "طَلَعَ عليك" از بالا بر تو ظاهر شد. و "اطَّلَعَ"، هرگاه اشراف و آگاهی از بالا به پایین باشد. "الطَّلَعُ": جا و مکان، مکان بلندی که در آن دیده‌بانی می‌شود. و "المُطَّلَعُ" جای کسب اطلاع از بلندی به گودی، چشم‌انداز و "طالعتُ الكتاب" یعنی به قصد اشراف مطالعه کتاب را پی‌گرفتم. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲/۹۱۵؛ ازهری، ۱۴۲۱: ج ۲/۹۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۷/۱۲۸)

باتوجه به معانی این واژه، مولفه‌های معناساز آن [+پویا] و [+مکان] و [+مسیر] است یعنی عملی که انجام می‌گیرد و چون خود دارای مولفه معنایی [+مکان] و [+مسیر] است، می‌تواند با حرف جر "علی" یا "إلی" و... همراه شود. در آیه موردبحث، متمم "علی" (غیب) امور مجهولی است که آدمی خواهان علم به آن‌ها است به‌نحوی که به تسخیر او درآیند. ازاین‌رو

حرف جر "علی" در این آیه متضمن معنی "احاطه" و "تسلط" است که نوعی رابطه لازم و ملزومی میان آن با مفهوم "استعلاء" لحاظ می‌شود.

۵-۲-۵ معنی قهر و غلبه

گاهی حرف جر "علی" در معنی استعاره قهر و غلبه به کار می‌رود. این معنی برخاسته از تجربه‌ای حسی است که مسیرپیما از نظر فیزیکی بالای مرزنا قرار می‌گیرد و از این جهت بر آن فشار آورده، مقهور خود می‌سازد.

(۲۴) (وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا تَمَّ سُبُلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوَهَا...): (احزاب/۱۴)

فعل "دخل" که خود دارای مولفه معنایی [+مکان] است، تنها با حروف جارهای همراه می‌شود که این مولفه (مکان) را در خود دارند. یکی از این حروف، حرف جر "علی" است. حروف جر "فی"، "ب"، "من" و "بین" نیز از این قسم‌اند که به ترتیب در آیات ۲۰۸ سوره شریفه بقره، ۲۳ سوره نساء، ۶۷ سوره یوسف و آیه ۹۲ سوره نحل با فعل "دخل" استعمال شده‌اند. براساس این مولفه همراهی "دخل" با حرف "علی" را می‌توان برپایه ابراستعاره جهتی «قوت بالا است و ضعف پایین است» (لایکوف و جونسن، ۲۰۰۹: ۳۵) توجیه کرد.

قرآن کریم در این آیه به سستی و ضعف ایمان منافقان بهانه‌جو اشاره می‌کند. ایشان به سبب سستی ایمان از دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل حضور در جنگ، سرباز می‌زدند و بدین شکل احتمال حمله دشمن و شکست خود را شدت می‌بخشیدند. بنابراین در آیه مذکور تنها فتح و گشایش سکونتگاه منافقان به دست دشمن مراد نیست بلکه استیلا دشمن و مقهور ساختن خود منافقان در مرکز توجه قرار دارد. این معنی در آیه بعدی هم به چشم می‌خورد:

(۲۵) (قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكَبُوا)

(غالبون): (مائده/۲۳)

این آیه در ادامه درخواست موسی ^(ع) از قوم خود مبنی بر ورود به بیت المقدس است که البته به دلیل وجود جمعیتی تنومند و بلندقد به نام عمالقه در آن سرزمین، لازم است بنی اسرائیل اندکی به رنج و زحمت بیافتند و آن را با جهاد و مبارزه به دست آورند. بنابراین در این آیه با کار بست "علی" معنی غیرمکانی قهر و غلبه بیان شده است. اما بنی اسرائیل که

مردمانی راحت طلب بودند، طبق معمول بهانه آوردند. سرانجام دو نفر از مردان خداترس ایشان در حمایت از درخواست موسی^(ع)، گزینۀ حملۀ نظامی به آن سرزمین را مطرح کردند و به اسرائیلیان اطمینان دادند که در صورت مبارزه، پیروز خواهند شد و پس از فتح آن سرزمین و ورود بدانجا سربلند زندگی خواهند کرد. از این رو، در بخش ابتدایی آیه به منظور تبیین تحمل زحمت مبارزه توسط بنی اسرائیل و تحمیل فشار بر عمالقه، دخول اول با حرف اضافه «علی» به کار گرفته شد، و در بخش پایانی، دخول دوم (دَخَلْتُمُوهُ) که پس از حملۀ نظامی رخ می‌دهد، بدون این حرف استعمال شده است.

۵-۲-۶ معنی شدت و مشقت

(۲۶) (الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ): (مطففین/۲)

اغلب علمای علم لغت، نحو و تفسیر بر این باورند که حرف «علی» در این آیه به جای «مِن» به کار رفته است. اما به باور نویسنده، در صورت کاربرد فعل «اکتالوا» با «مِن» هیچ مذمتی را نمی‌توان برای گیرنده/خریدار متصور شد چه شایسته است که انسان حق خود را به تمام بستاند. اما اگر در «تاج العروس» نظر شود، «كَالَ الطَّعَامِ يَكِيلُهُ كَيْلًا» و «اِكْتَالَهُ» به معنی «طعام را پیمانه کرد»، آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۵/۶۷۴) به بیان دیگر این فعل، فاقد مولفۀ معنایی [مکان] و یا [مسیر] است. از این رو، همراهی آن با حرف «علی» که در آن مولفۀ [+مکان] وجود دارد، توجیه مناسب‌تری را می‌طلبد. به نظر می‌رسد این واژه از حیث وزن قابل تامل باشد. در لغتنامه‌ها ذیل واژه «افتعل» آمده است: «افتعل فلانٌ حديثاً، سخنی را جعل کرد.» و «جاء بالمفتعل یعنی امر بزرگی آورد.» و «شعرٌ مُفتعلٌ، به شعری گویند که صاحبش آن را ساخته باشد.» (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۵/۵۸۳؛ مهنا، ۱۴۱۳: ج ۲/۳۲۶) بنابراین می‌توان ادعا کرد فعل‌هایی که بر این وزن می‌آیند می‌توانند از ویژگی معنایی [+تکلف]، [+مبالغه] و [+اختیار] برخوردار باشند. در آیه مورد بحث نیز همنشینی فعل «اکتال» با «الناس» و «یستوفون» نشانگر این است که افراد کم‌فروش به هنگام دریافت سهم خود از مردم، شدت به خرج داده و آن را به کمال می‌ستانند. و استعمال «علی» بیانگر این است که فرد کم‌فروش طلبکار بسان نیرویی قوی عرصه را بر بدهکاران خود تنگ کرده و با تحمیل فشار بر ایشان، آنان را به مشقت می‌اندازد. همچنان‌که فعل «کالوهم» در آیه بعدی موید این مطلب است. بدین نحو که

فرد کم‌فروش در موقعیت کیل دادن به مردم، به کیل ناقص می‌دهد.

۵-۲-۷ معنی محدودیت

(۲۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ...: (توبه/۱۱۸)

شاید اینکه «ضیق» مولفه [+مکان] دارد، تامل برانگیز باشد؛ اما این مولفه در عنصر زبانی «ضیق» بر وجود یک حجم یا فضای عینی (ظرف، لباس، سرزمین، خانه و...) (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳/۲۸۰) یا انتزاعی (فضای سینه، ذهن، زندگی و...) دلالت می‌کند. این فضای عینی یا انتزاعی به‌عنوان مرزنا گاهی در زیر مسیرپیما قرار می‌گیرد و گاه تغییر جهت داده، بالای مسیرپیما واقع می‌شود. در آیه فوق آن سه نفر متخلف از جنگ، به دلیل حصر اجتماعی و قطع رابطه‌ها و پیوندها آن چنان کارشان به سختی و مشقت افتاد که منزوی شدند و احدی با ایشان ارتباط برقرار نمی‌کرد در نتیجه گویی زمین همه عرصه‌اش را بر روی آن‌ها سخت در هم فشرد و جایی برای زندگی به ایشان نداد همچنان‌که فضای سینه و ذهن آن سه فرد آنقدر ملامال از غم و اندوه شد گوا اینکه سینه و ذهن فضای خود را بر روی ایشان بستند و جایی در خود برای آن‌ها باقی نگذاشتند.

۵-۲-۸ معنی مجاورت

یکی دیگر از جنبه‌های غیرمکانی حرف "علی"، معنی مجاورت است. در این معنی، مسیرپیما و مرزنا در مجاورت همدیگر قرار دارند. براساس طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای "علی" می‌توان چنین مجاورتی را برای مسیرپیما و مرزنا طبیعی دانست.

(۲۸) هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُنَكِّوْنَ: (یس/۵۶)

۵-۲-۹ معنی شأنیت و عدم شأنیت

در تفسیر معنی غیرمکانی "شأنیت و عدم شأنیت" حرف جر "علی" می‌توان گفت که از نظر ادراکی شیء برتر و دارای منزلت نسبت به شیء کم/بی‌ارزش برجسته‌تر است از این‌رو، به‌عنوان مرزنا ثابت قرار دارد و آن شیء بی‌ارزش متحرک خواهد بود.

(۲۹) (وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)؛ (کهف/۴۸)

این آیه از چگونگی رستاخیز انسان‌ها سخن می‌گوید و اینکه آن‌ها همه در یک صف بر پروردگار عرضه می‌شوند. در این مورد جنبه مکانی برای معنی درکار نیست بلکه باید جنبه غیرمکانی آن‌را جستجو کرد زیرا عرضه شدن انسان بر روی خداوند همانقدر غیرقابل تصور است که بازنگه داشتن آن‌ها بر او در آیه ۳۰ سوره انعام: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ). بنابراین بخشی از معنی "علی" در این مورد "شأنیت" است. به بیان دیگر، شأنیت والای خداوند به حدی است که انسان‌ها باید در برابر او به صف درآیند و بایستند.

(۳۰) (انظُرْ كَيْفَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ)؛ (نساء/۵۰)

خداوند در این آیه به صراحت خودستایی یهود و اینکه خود را پسر و دوست خدا می‌خوانند، می‌گوید و آن‌را دروغی می‌داند که برخدای می‌بندند. زیرا شأن خداوند والاتر از آن است که بتوان ذات اقدسش را به دروغگویی متصف ساخت. از سوی دیگر کافران بی‌مقدار هم آنقدر درمانده‌اند که خود را به بستن صورتکی دروغین بر خدا دلخوش نگه می‌دارند؛ و البته بر شأن والای او چیزی گران نمی‌آید: (مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزِينَ) (فاطر/۱۷). نیز در قیاس با کافران، این جهنم است که شأن بالاتری دارد و اوست که کافران با ذلت و حقارت بر آن عرضه می‌شوند:

(۳۱) (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ)؛ (انعام/۲۷)

از جمله آیاتی که به معنی غیرمکانی (شأنیت) حرف "علی" اشاره می‌کند، می‌توان به آیه ۵۶ سوره هود و ۶۹ سوره یوسف اشاره کرد.

(۳۲) (حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ... وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ)؛ (مائده/۳)

حرف "علی" در این آیه، طبق آنچه در تفسیر مجمع‌البیان (۱۴۱۳: ج ۳/۲۴۲) آمده، جایگزین حرف "لام" شده است؛ بدین معنی که بت پرستان حیوانات را به منظور تقرب به بت‌هایشان ذبح می‌کردند. درحالیکه به باور نگارنده، کاربرد "علی" بی‌غرض نبوده است و هیچ حرف دیگری نمی‌توانست آنچه را از کاربرد "علی" در اینجا به دست می‌آید، بیان کند؛ اینکه انسان برای ارج نهادن به کسی، در جلوی آن قربانی می‌کند، نه روی آن؛ بنابراین، قربانی کردن بر رو (نه جلو)ی شیئی که به عنوان خدا پرستش می‌شود، نهایت بی‌ارزشی آن‌را می‌رساند. و این معنایی است که تنها از کاربرد "علی" حاصل می‌شود. حرف "لام" نه تنها چنین معنایی را

افاده نمی‌کند بلکه بالعکس بر تقدیس بت‌ها دلالت دارد.

۵-۲-۱۰ معنی قابلیت و عدم قابلیت

در تفسیر این جنبه از معنی غیرمکانی "علی" می‌توان گفت به لحاظ ادراکی گاه استقرار مسیریما بر روی مرزنا موجب تقویت و استحکام آن می‌شود. و گاه مرزنا به جهت عدم کارآیی، توسط مسیریما مسدود می‌شود، مانند بستن دهانه چاهی که آبش خشکیده است.

(۳۳) (وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا...): (کهف/۱۴)

واژه "الرِّبَاطُ"، در اصل نخ یا ریسمانی است که با آن مشک یا چهارپا را می‌بندند. و "رَبَطْتُ الشَّيْءَ، أَرَبَطُهُ يَعْنِي أَنْ رَا بَسْتَمُ وَمَحْكَمُ كَرَدَمٌ". (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۳/۱۱۲۷)

مردان کهف در زمان و محیطی می‌زیستند که بت‌پرستی و کفر آن‌ها را احاطه کرده بود و حکومتی جبار و پاسدار شرک و کفر بر سرشان خیمه افکنده بود. اما ایشان با برخورداری از هوش و صداقت خود، به فساد آیین و حکومت‌شان پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند، لذا خداوند به آن‌ها قدرت و شهادت بخشید و دل‌هایشان را استحکام داد. بر این اساس، گره زدن بر روی دل‌های مردان کهف، بیانگر جنبه دیگری از معنی غیرمکانی "علی" یعنی تمکن دادن و تقویت کردنی است که در نتیجه "قابلیت" حاصل می‌شود.

(۳۴) (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي...): (طه/۳۹)

در تبیین معنی قابلیت حرف "علی" در این آیه باید گفت که حضرت موسی (ع) در محیطی تولد یافت که حاکم آن، بنا به نص صریح قرآن، دشمن خداوند و دشمن خود او بود. ولی همین دشمن که کمر به قتل اطفال سرزمینش بسته بود، از قتل موسی (ع) صرف‌نظر کرده، او را به فرزندی می‌پذیرد. این امر (ریشه دوانیدن مهر نوزاد در دل دشمن او و محفوظ ماندنش از قتل)، نتیجه همان قابلیت است که خداوند به او عنایت داشته؛ این جنبه غیرمکانی از معنی "علی" در آیات ۱۴۳ و ۲۵۰ و جاثیه هم قابل مشاهده است.

افزون بر این، معنی تقابلی قابلیت نیز با کاربرد حرف "علی" نشان داده می‌شود. این معنی از اختلاف در تعبیر قرآن در آیه ۷ سوره بقره قابل درک است:

(۳۵) (حَتَّمَا اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ):

سیاق در این آیه تغییر محسوس یافته است؛ خداوند نخست مهر بر دل‌ها زدن را به خود

نسبت می‌دهد و سپس پرده بر گوش و چشم‌داشتن را به‌خود کفار؛ این اختلاف در تعبیر گویای آن است که یک مرتبه از کفر، از سوی خود کافران بوده و آن این مقدار که زیر بار حق نمی‌رفتند و یک مرتبه شدیدتری از کفر را خداوند به‌عنوان مجازات بر دل‌هایشان می‌افکند. (طباطبایی، ۱۴۱۶: ج ۲۹/۱) براین اساس، گل‌گذاشتن بر روی دل‌های کافران، عدم قابلیت آنان را می‌رساند که این معنی در نتیجه کاربست حرف جر "علی" نمود یافته است.

در پایان این بخش، باید خاطر نشان کرد که در برخی آیات مجموعه چندمعنی از معانی فوق قابل تصور است، مثلاً در آیه ۱۰۵ سوره اعراف: (... حَقِيقٌ عَلِيٌّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقُّ...): می‌توان معانی «مداومت»، «شأنیت» و «قابلیت» را برای "علی" در نظر گرفت؛ پیداست که این معانی در موازات یکدیگر قرار داشته، منافاتی با هم ندارند.

در تبیین معنی غیرمکانی "علی" در این آیه، مفهوم‌شناسی واژه "حق" کمک‌کننده خواهد بود؛ "حق" طبق نظر "راغب" (۱۴۱۲: ۱۳۰) مطابقت، یکسانی، هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایه درب درحالی‌که روی پاشنه (حق) خود با استواری و درستی می‌چرخد. براین اساس، "حق‌گویی" بسان مرزنا است که مسیرپیما/رسول خدا^(ص) بر روی آن قرار گرفته؛ نیز باتوجه به نوع اشتقاق واژه "حقیق" (صفت مشببه) این استقرار همیشگی است و مداومت دارد، مانند: (فَطَرَتَ اللّٰهُ اَلَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (روم/۳۰) از سوی دیگر، همان‌طور که پاشنه درب به‌عنوان تکیه‌گاه آن، حایز اهمیت است و به درب اعتبار می‌دهد، ویژگی حق‌گویی نیز قابل اعتناست و به حاملش منزلت ویژه می‌بخشد.

نکته آخر اینکه طبق گفته فخررازی (۱۴۲۰: ج ۳۲۶/۱۴) گاهی "باء" جایگزین حرف جر "علی" می‌شود، مانند: «رَمِيَتْ عَلَيَّ الْقَوْسُ وَالْقَوْسُ» و «جِئْتُ عَلَيَّ حَالٍ حَسَنَةٍ وَبِحَالٍ حَسَنَةٍ». و گاهی "علی" به‌نیابت از "باء" می‌آید، مثل آیه مورد بحث. اما رویکرد شناختی نیابت "علی" از حرف "باء" را در این آیه، رد می‌کند؛ زیرا با کاربست "علی" میزان شأنیت و تفوق هریک از دو طرف (مسیرپیما و مرزنا) به‌وضوح قابل تشخیص خواهد بود، اما در "باء" چنین نیست.

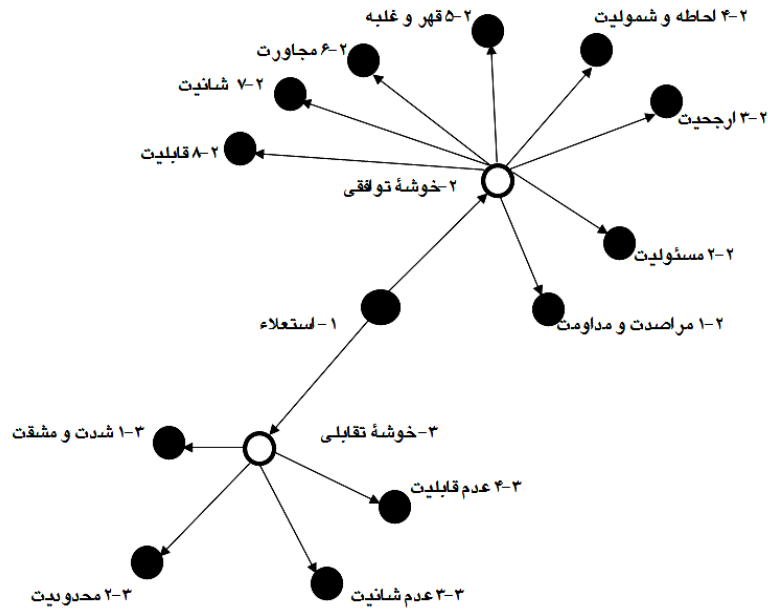
۶- ترسیم شبکه معنایی مقوله "علی" در قرآن بر مبنای نظریه

پیش‌نمونه

بررسی داده‌های قرآنی مشتمل بر معنی پیش‌نمونه و معانی شعاعی حرف جر "علی" برای مطلب دلالت دارند که همه مفاهیم به‌کار رفته "علی"، در یک نکته با یکدیگر اشتراک دارند و آن استقرار یک عنصر بر دیگری است. این استقرار ممکن است فیزیکی و انتزاعی باشد و حتی بر اثر نوع نگاه بیننده به یک حالت و یا وضعیتی خاص، رخ دهد.

به‌طور کلی، در این نوشتار ۱۲ معنی شعاعی برای "علی" به‌دست آمد که بر اساس میزان نزدیکی و توافق و تقابل معنایی، می‌توان آن‌ها را در دو خوشه معنایی مجزا دسته‌بندی کرد. معانی «قابلیت»، «شأنیت»، «ارجحیت»، «مسوولیت»، «مراصدت و مداومت»، «شمولیت»، «قهر و غلبه» و «مجاورت» به‌سبب ارتباط معنایی نزدیکی که با یکدیگر دارند در خوشه معنایی "توافقی" قرار می‌گیرند. چهار معنی دیگر، یعنی «عدم قابلیت»، «عدم شأنیت»، «شدت و مشقت» و «محدودیت» هم به‌جهت ارتباط معنایی نزدیک با یکدیگر از یک‌سو، و تقابل معنایی با برخی از معانی خوشه اول از دیگر سو، ذیل یک خوشه معنایی به‌نام "خوشه تقابلی" طبقه‌بندی می‌شوند.

بر این اساس، در شبکه معنایی حرف جر "علی"، معنی "استعلاء" به‌عنوان هسته معنایی یا معنی پیش‌نمونه در مرکز این شبکه قرار می‌گیرد و دو خوشه معنایی "توافقی" و "تقابلی" به‌شکل مستقیم به معنای کانونی پیوند می‌خورند. شبکه معنایی "علی" در شکل (۶) نشان داده شده است.



شکل (۶): شبکه معنایی "علی"

۷- نتیجه گیری

بررسی و تحلیل آیات قرآنی مورد بحث در نوشتار پیش رو، برای نکته تصریح دارد که کاربست الگوهای نظریه زبان شناسی شناختی به ویژه اصل پیش نمونه و شبکه معنایی، تبیین های منسجمی از معانی واژگان در این متن آسمانی به دست می دهد. مبنای جسمانی مفاهیم انتزاعی یا حتی حقایق دینی و اخلاقی خاص، نقش ویژه ای در درک و تولید این مفاهیم ایفا می کند. یافته های پژوهش گویای آن است که معنی کانونی "علی"، همچنان که در منابع کلاسیک آمده، «استعلاء» است و معانی شعاعی آن ذیل دو خوشه توافقی و تقابلی قابل دسته بندی است. نوشتگان کلاسیک نه معنی برای این حرف منظور داشته اند که می توان ادعا کرد این معانی با یکدیگر ارتباطی ندارند و روش متعارف در سنت دستوری در توجیه انسجام این معانی روشی ناموفق بوده است. اما در نوشتار حاضر، تعداد معانی شعاعی "علی"، به گونه ای کاملاً منسجم و منطقی به دوازده معنی رسید. نیز با استفاده از نگرگاه

شناختی، نیابت حرف جر "علی" از حروف «مِن»، «فِی»، «بِأ» و «لَام» در قرآن مخدوش شد و معانی نوینی در شبکه معنایی این حرف جای گرفت که به گونه‌ای منسجم با معنی کانونی آن هستند. گفتنی است رویکرد شناختی به دیگر حروف زبان عربی با کاربست الگوی شبکه معنایی در نمایش چندمعنایی آن‌ها، می‌تواند تاثیر قابل توجهی در تعدیل مباحث دانش نحو و درک درستی از آیات قرآن داشته باشد.

۸- پی‌نوشت‌ها

1. Cognitive linguistics
2. Johnson
3. Categorization
4. Semantic network
5. Radial categories
6. Prototype theory
7. Image schemas
8. M.Liu
9. Geeraerts
10. Trajector
11. Landmark

۱۲. نظیر همین معنا در آیه ۶ سوره طلاق آمده است. در این آیه نیز "علی" نقش تبیین بخشش از ناحیه بالادست (همسر) به سطح زیردست (زن مطلقه باردار) را دارد.

13. Up-down schema

۱۴. البته برای شیء می‌توان مفاهیم مادی مانند: مسند، تخت، فرش، حیوان و ... نیز متصور شد که در این صورت مرزنا فیزیکی خواهد بود، نه انتزاعی.

۱۵. انفال: ۶۷

۱۶. اعلی: ۱۷

۱۷. رک: قصص: ۳۸ و غافر: ۳۷

۹- منابع

- قرآن کریم
- ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین

- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م)، *التحریر والتنویر*، ط العاشرة، تونس: الدار التونسية للنشر
- ابن عجبیه الحسنى، أحمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *البحر المدیة*، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین (۱۳۷۸)، *معنی اللیب*، طهران: مؤسسه الصادق
- أزهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للمالیین
- راغب أصفهانی، أبو القاسم (۱۴۱۲ق)، *المفردات*، بیروت: دار القلم
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر
- شریفی، لیللا (۱۳۸۸)، «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی»، *تازه های علوم شناختی*، س ۱۱، ش ۴، ۱-۱۱
- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی شناسی*، چ سوم، تهران: سوره مهر
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم
- طرفه بن العبد، عمرو (۱۴۲۳ق)، *دیوان طرفه بن العبد*، شرح مهدی محمد ناصرالدین، ط الثالثة، بیروت: دارالکتب العلمية
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ط الثالثة، بیروت، دار إحياء التراث العربی
- قائمی نیا، علی رضا (۱۳۹۰)، *معنی شناسی شناختی قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- گیررتس، دیرک (۱۳۹۳)، *نظریه های معنی شناسی واژگانی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی
- لایکوف، جورج و جونسن، مارک (۲۰۰۹م)، *الاستعارات التي نحيا بها*، ترجمه عبدالمجید جحفة، ط الثانية، المغرب: دار توبقال للنشر
- محرابی کالی، منیره (۱۳۹۳)، «بررسی و مقایسه طرح واره های تصویری غزلیات سعدی و حافظ»، رساله دکتری، *دانشگاه مازندران*
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲)، «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی»، *مجله زبان شناسی و گویش های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد،

ش ۹، ۷۳-۹۴

- مرادی، حسن بن قاسم (۱۹۹۲م)، *الجنی الدانی*، بیروت: دارالکتب العلمیة
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق*، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیة
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱)، *تفسیر نمونه*، چ بیست و پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیة
- مهنا، عبدالله علی، (۱۴۱۳)، *لسان‌اللسان*، بیروت: دارالکتب العلمیة
- Langacker, Ronald W (2007), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press
- ————— (1987), *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. I. Stanford, CA: Stanford University Press
- Lee, David (2001), *Cognitive Linguistics*, New York, Oxford University Press
- Lieber, R (2009), *Morphology and Lexical Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press
- Liu, M., Li Zh, Kong, F, and Liu, J. (2009), The Prototype Analysis of Ren: A Study on College Students' Implicit Theories of Ren. *International Journal of Psychological Studies*. 1(2), 41-48
- Yu, Ning (1998), *The Contemporary Theory of Metaphor*, Amsterdam: John Benjamins B. V.